

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

آزاد ل.

۲۵ سپتمبر ۲۰۱۸

نقش روحانیون در عقب ماندگی جامعه

۳

کار اصلی ادیان پرورش نادانی و گسترش حماقت است

اکثر هموطنان از اثر تبلیغات روباه های تر بیت شده شیخک های عربی می دانند که (روحانیت) یعنی چی؟ و چرا تعداد زیادی از شرفباخته های عجمی میل و علاقه دارند تا ملا، چلی، طالب، سید، آیت الله، حجت الاسلام، راوی و یا هم مداح اعراب باشند؟

این شغل ظاهراً ساده اما پر در آمدی است که عوایدش فقط با گفتن سخنان بی معنی، خیالی و وسوسه کننده برای آدم های دور از علم نگهداشته شده در جامعه ای مثل افغانستان شروع می شود و نظر به فعالیت های منفی این مار های خوش رنگ می رود تا آنجا که دیگر عقل را باور آن عاجز می ماند.

دولت های مرتجع، خاین و دست نشانده به این قشر مفت خور ماهانه علناً یک مقدار معاش می دهند؟ بدون این که آنها کاری جسمی و یا فکری (مثبتی) انجام دهند فقط دولت می خواهد تا این قشر بی همت دعا گوی دولت شان بوده و هر گونه افکار انقلابی و ضد دولتی را با تبلیغات (مقدسانه !!) در جامعه از بین ببرند و با استفاده از اعتقادات مردم آن همه ایده انسانی و انقلابی را کفری دانسته و ذهنیت های مردم را درباره تمام اندیشه های انسانی مغشوش سازند و هر کدام از آنها که در این میان چاپلوس تر، بی وجدان تر و شرفباخته تر بوده زود تر به مال و منالی می رسد.

این مکروب های کثیف در یک مرحله خاصی از زندگی اجتماعی شان بعضاً مستقیم و بعضاً توسط دولت های متبوعه شان با کشور های امپریالیستی پیوند خاینانه پیدا کرده و وظیفه خدمتگزاری را در مقابل (الطاف بداران) خود به عهده می گیرند که خطرناکتر از سابق می شوند، یعنی به علاوه جاسوسی به آنها با پشتوانه قوی تر برای از بین بردن جنبش های ضد دولتی و امپریالیستی علناً و عملاً در چوکات (روحانیت) به پا می خیزند

به ارتباط این موضوع اگر به زندگی چند نفر از همین شایدها در سر زمین خونین خود در این چهل سال اخیر نظر اندازیم به روشنی می بینیم که تعدادی از این آدم نما ها به نام جهاد ضد کفر شوروی به همکاری کافر دیگر یعنی امریکا به اصطلاح به پا خاسته بودند و شعار می دادند که (جهاد فقط به رضای خدا) اما در جنگ هایی که آنها به راه انداختند بیشتر هدف شان کشتار و قتل انقلابیون و وطن پرستان واقعی بود نه قتل روسها، بلکه تعداد زیادی از این تنظیم ها با شوروی ها همکاری هم داشتند.

این عملکرد خاینانه بالاخره نتیجه مطلوب برای شان آورد؟ و آن همان به دست آوردن پول و قدرت بود و در زمان قدرت گرفتن و قدرت داشتن به حمایت مستقیم امپریالیسم جهانی برای خدمت گذاری بیشتر به خر دجالان پاکستانی، عربی، ایرانی، ترکی و... شروع به کشتار همدیگر نمودند

فکر می کنم تکرار دو باره این موضوعات ضیاع وقت است چون به هزاران بار تکرار شده است و تعداد چشمگیر ازین افراد (روحانی) به ثروت های کلانی دست یافتند و بسادگی می توان دید که این ثروت ربانی ها، مسعود ها، سیاف، گلبدین، خلیلی، محقق، رشید دوستم، عطا محمد نور، ظاهر قدیر، مسلمیار، ابراهیمی، حضرت علی، محسنی جمعه همدرد، فهیم ها و ده ها کثافت های امثال شان از کجا پیدا شده است؟؟؟ اگر طرف صحبت ما مجددی ها، گیلانی ها، سید ها، نقیب ها خواجه ها من حیث مرکز اصلی مکروب پراگنی استعمار می بود لازم به تشریح نداشت چون همه می فهمند که زمانی که اینها به رهبری استعمار جهانی برای خشکانیدن ریشه های جنبش های ملی به کشور ما وارد شدند چیزی نداشتند؟ اما در ظرف مدت کمی صاحب همه چیز شده و امروز حساب این همه زمین، باغ، دکان، پول نقد و... آنها را کسی نمی داند؟ و اما قابل درک است که همه از برکت بخشش های سخاوتمندانه امپریالیسم جهانی و حماقت ما مردم بوده است و تأثیر تبلیغات و نشریات!!

به ارتباط این موضوع خبری به یادم آمد که از تلویزیون های نوکر منش کابل مبنی بر این که سید حامد گیلانی یکی از بقایای نجس این نسل زیر بیرق پاکستان در دفاع از منافع پاکستان پخش گردید که قابل تعجب هم بود؟ که این دولت دست نشاندۀ و رقااص ۴۵ کشور متجاوز بر این ابراز نظر یک خاین ملی اعلان نمود که آقای گیلانی باید برای تحقیق به حوزه مربوطه بیاید تا مسؤولیت گفته هایش را به دوش گرفته و از خود دفاع نماید؟؟ این گیلانی نسبتاً جوان به این اعلامیه چنان واکنش نشان داد که خیلی هم جسورانه بود مثلاً گفت: من از یک خانواده (روحانی) هستم و کسی نمی تواند مرا بیشتر از ده دقیقه نگهدارد؟؟ ورنه به عکس العمل جدی مردم متدین رو برو خواهند شد؟؟

هموطن این است تأثیر گذاری روحانیت بر ما؟؟؟؟ البته چه جای خجالت است، این شیطان های کثیف ذهنیت های ما را چنان مسموم ساخته اند که در طول تاریخ ما هرگز به فکر این که اینها دروغ می گویند نیفتاده ایم چه رسد به این که به ما خیانت هم می کنند.

عرب هائی که به نمایندگی الله حرف می زنند یعنی سخنگوی الله خود را معرفی نموده فقط فتوا و هدایت می دهند و بقیه وظیفه دلالتی و تطبیق را به وابسته ها و غلامان خود یعنی عجمی های بی شرم (که با افتخار غلامی و سگ بودن به اعراب را پذیرفته اند) گذاشته و می دانند که این شرفباخته ها تا حد ممکن به نفع آنها فعالیت می کنند و می توانند معاون سخنگوی الله باشند.

این معاونین!! از جمله صد ها موضوع خرافاتی روی دو موضوع (من حیث موضوعات مهم) پافشاری زیاد می کنند تا مردم را وابسته تر به آنچه آنها بیرون می دهند و اصل اساسی و مهم برای شان باشد پای بند تر سازند یکی ایمان به پیامبران و دوم ایمان به کتابهایی که به اصطلاح از آسمان نازل شده است من در نوشته های قبلی ام روی زندگی نامه همین پیامبران و چهار کتاب آسمانی مفصل نوشته ام.

تمام کتابهایی را که می گویند آسمانی است و از جانب الله آمده است باید مطالعه کنیم، مسیحیان قرآن و مسلمانان تورات و انجیل را مطالعه نمایند که البته برای آنهاست که بدون غرض مطالعه می کنند سوالات زیادی به وجود خواهد آمد اما بی شک این اقدام استفاده مفید از وقت و فرصتی است که ما در این دنیا داریم، - یادگیری از تمام کتابهایی که می گویند بر پیامبران وحی شده و ما مجبوریم برای تکمیل اسلامیت خود به آنها ایمان داشته باشیم از ضرورت های اعتقادی است.

در باره پیامبران بنی اسرائیل تا اندازه ای روشنی انداخته شد و ضرورت این یاد آوری به خاطری بود که ملا های قصه خوان ما با چرندیاتی که پشت سر هم به خورد مردم می دهند اکثراً به همین ها استدلال می کنند: پیامبران، کتابهای آسمانی، قرآن و ... و لازم است تا در باره همه اینها روشنی انداخته شود برای این که این مداحان عربی چنان با مهارت صحبت نموده و عمل می کنند که مردم را گیج می سازند، لازم است تابو شکنی نموده و عملی را در جهت آگاهی مردم و نجات آنها از چنگال اهریمنی ادیان و مذاهب انجام داد که نه ملا و نه روحانیون عربی و نوکران عجمی شان انتظارش را داشتند؟ یعنی ضد حرف ها، فتوا ها، احکام، موعظه ها و رهبری غلط مردم زیر نام دین مقدس به پا خاستن؟؟ این برای همه آنها تعجب آور است چون سابقه نداشته است.

بعد از موضوع پیامبران می خواهم با در نظر داشت این که ضرورت این همه پیامبر در جامعه های انسانی نبوده و نخواهد بود، فقط سوء استفاده روحانیت از بین موجودات و نوع نوکر منشی آنها در چوکات تقدس موجودیت شان بنا بر احکام الهی را باید بر ملا ساخت اما فکر می کنم تا زمانی که انسانها به علم و دانش مجهز نباشند، آگاهی و شعور سیاسی، اجتماعی، حقوقی و انقلابی نداشته باشند این نوکران استعمار (روحانیون) بر شانه های شان سوار بوده و اختیار شان را در قبضه خواهند داشت. مثال های روشن و زنده در بین مورد در کشور خود ما وجود دارد چون عقب نگهداشته شده نسبت به سایر کشور ها می باشد مثلاً ضدیت تمام موجودات نماینده های استعمار (روحانیون) به ضد علم و دانش، مکتب رفتن اطفال چه دختر و چه پسر، مطالعات کودکان در باره جهان، علم ساینس، بیولوژی، خود می تواند گواه صادقی باشد بر عملکرد این خرافه های نادان.

با مطالعه تاریخ اسلامی در باره پیامبران می توان فهمید که فقط تنها چهار نفر آنها از نسل عرب بوده و بقیه یهودی می باشند.

تنها از ۲۶ یا ۲۷ پیامبر در قرآن یاد شده است ثانیاً این مورد بستگی به تفسیر ما از نژاد عرب دارد در تفسیر درالمنثور تعداد پیامبران عرب پنج عدد معرفی شده است که عبارتند از: هود، صالح، شعیب، محمد و نوح و در کتاب الحرر الوجیز حضرت هود و صالح و شعیب و محمد و اسماعیل عربی اللسان معرفی شده اند

من عقلاً فکر نمی کنم چنین تعداد اشخاص به نام پیامبر از طرف الله (اگر به الله ایمان داشته باشیم) ارسال شده باشد؟ چون در این مناطق کوچک شاید به این اندازه گمراه نبوده باشند که برای اصلاح آنها این همه رهبر ارسال می شد؟ و اگر در همین مدت ۷۰۰۰ سال که از خلقت آدم می گذرد نظر به گفته محمد که (هشتاد هزارمین پیامبر است) در این ۱۴۰۰ سال بعد از او پیامبران علنی به وجود نیامده اند (محمد نظر به آیاتی قرآنی آخرین پیامبر) بوده است، پس می توان گاهی هم گفت که این (رقاصه های اسلامی) نباید از ۱۲۴ هزار پیامبر صحبت کنند؟

اگر آدم نما های مثل آتیلا، چنگیز، هیتلر، موسولینی، سیاف، گلبدین، ربانی، خلیلی، محقق، احمد شاه مسعود، و ... و آن همه اشخاصی ظالم و گمراه را که به نمایندگی الله سخن زده امر و نهی کرده و فتوا می دهند، و در کشور مصیبت زده ما خود را به نام ملا و مولوی و قشر روحانی بر مردم تحمیل نموده اند با وجودی که آنها با استفاده از بی دانشی مردم فعالیت های زیادی به زور شمشیر نسبت به پیامبران دارند همه را هم در جمله پیامبران حساب کنیم فکر نمی کنم تعداد شان به این شماره برسد.

دوستانی که علاقه مند روشن شدن زندگی پیامبران هستند می توانند با رجوع به تاریخ ادیان، قصص الانبیاء، تاریخ طبری و هزاران نوشته از روشنفکران متعهد و انقلابی... و نوشته های من که مستند به همین کتابهای تاریخی اسلام می باشد حل مطلب دارند و همچنان می توانند سؤالاتی اگر در موارد داشته باشند آزادانه به همین پورتال آزادگان نوشته، مطرح و ارسال دارند.

طوری که به همه معلوم است تا حال چندین کتاب در باره نفی پیامبران و تضاد های کتب به اصطلاح آسمانی مخصوصاً قرآن نوشته شده متأسفانه این همه دلال شیوخ عرب ، مسلمانها مخصوصاً دنباله روان شیخک های عربی و تمام روحانیون مفت خور هیچ کدام نتوانسته اند از دین و کتاب خود به شکل انسانی به دفاع برخاسته و استدلال نمایند با وجودی که بار ها از تمام آن های که خود را در جمله روحانیون حساب می کنند از چلی (خادم ملا در مسجد) تا ستار سیرت پروفیسور اسلامی؟ (این همان است که نکاح طفل چهار ساله را جایز می داند) در خواست شده تا اگر در غگو و خاین به مردم نیستند؟ شرافت و عزت دارند؟ بیایند روی تمام نکاتی که بر الله، قرآن، پیامبران و کتابهای آسمانی نقد صورت گرفته صحبت و ایشان استدلال کنند تا مردم واقعاً به راه انسانی سوق یابند، اما اینها چوکره های عربی چون هیچ چیزی برای گفتن ندارند هنوز هم دنباله روایاتی از فلان شیخ ابن فلان و ابن فلان روان هستند؟ اصلاً با بیشرافی به خود نمی گیرند که مورد انتقاد هزاران انسان قرار دارند ، چرا ؟ برای این که از باور شان خارج است که شرایط امروزی مردم را چنان بار آورده که نه تنها به چرندیات آنها گوش نمی دهند حتی به ضد مفکوره کثیف آنها بوده و در خواست کننده توضیحاتی هم هستند؟؟

این خاینین به مردم به علاوه این که به الله (بت بزرگ مکه) تهمت می بندند به کتابی که ایمان هر مسلمان و بهشت رفتن شان به آن بسته است (قرآن) هم تهمت می کنند و هر چیزی دل شان خواست بر این کتاب اضافه و یا هم از آن کم می کنند چون این کار ها را شیخک ها قبلاً نموده اند و اینها هم میمون وار تقلید می کنند.

موضوعی که می خواهم رویش صحبت کنم همان است که شرفباخته های عجمی بر ما تحمیل نموده اند؟ یعنی احکام و هدایاتی را زیر نام آیت و حدیث؟ و یا هم روایت از فلان شیخ ابن فلان و ابن فلان؟ که بدبختانه ما فکر می کنیم این همه شیوخ دروغ نمی گویند؟ آنها عرب هستند، قرآن هم عربی است ، آنها بیشتر از همه می فهمند، این روحانیون ما که عربی می فهمند راست می گویند و باید نظر به هدایات شان که خیلی هم شکل مقدس دارد و ما را به الله و بهشت نزدیکتر می سازد باید گوش داد و اطاعت نمود، روی همین منظور خواستم ابتداء از پیامبران (که قبلاً در همین نوشته ها صحبتی از آنها داشتم) و بعداً راجع به هدایات قرانی و این که این شیخک ها و دنباله روان شان چه تهمت هایی به قرآن بستند صحبت نمایم تا باشد این مردم به خواب رفته و گیج متوجه شوند که چه جریاناتی از هزاران سال به این طرف برای احمق ساختن آنها جاری است.

به همین ارتباط می خواهم ابتداء روی جمله (بسم الله الرحمن الرحيم) و سوره فاتحه تکیه کنم . این جمله و سوره را می توان از دو دیدگاه بر رسی نمود : یکی این که این جمله (بسم الله ...) و سوره الحمد الله (...) جز قرآن می باشد و دوم این که جز قرآن نبوده و به قرآن چسبانده شده است.

روحانیون عجمی مفت خوران و شیاطین معاصر همه چنین می گویند:

در مورد این که عبارت "بسم الله الرحمن الرحيم" عبارتی قرآنی است، هیچ اختلافی نیست، زیرا این عبارت، جزئی از آیت ۳۰ سوره نمل است، ولی بحث در این است که آیا این عبارت در ابتدای سوره های قرآن جز توبه، در وحی تکرار شده یا این که نویسندگان این عبارت را در ابتدای سوره ها- جز سوره توبه- گذاشته اند؟

بعضی اهل سنت نظر شیعه را بر گزیده اند. ابن عباس و عبدالله بن مبارک آن را در ابتدای همه سوره ها جز توبه از وحی می دانند، شافعی هم در یکی از قول هایش بر این نظر است، بعضی دیگر آن را در ابتدای سوره حمد از قرآن و وحی می دانند، ولی در بقیه سوره ها از وحی نمی دانند، شافعی در قول دیگرش آن را فقط در ابتدای حمد از وحی می داند و در ابتدای بقیه سوره ها از وحی نمی داند.

گروه سوم هم فقط آن را جزئی از آیت ۳۰ سوره نمل شمرده اند که توسط نویسندگان مصاحف از همان ابتداء در اول

سوره ها جز توبه نهاده شده است. اما این که چرا در سوره حمد يك آيت مستقل به حساب مي آيد بايد عرض كنيم كه در اين مورد دليل خاص و روايت داريم كه در سوره حمد بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را مستقلاً به عنوان يك آيت به حساب آوريد:

در ميان دانشمندان و علماء شيعه اختلافی در اين مساله نيست، كه بِسْمِ اللَّهِ جزء سوره حمد و همه سوره های قرآن است، اصولاً ثبت "بِسْمِ اللَّهِ" در متن قرآن مجيد در آغاز همه سوره ها، خود گواه زنده اين امر است، زيرا می دانيم در متن قرآن چیزی اضافه نوشته نشده است، و ذكر "بِسْمِ اللَّهِ" در آغاز سوره ها از زمان پيامبر (ص) تا كنون معمول بوده است.

و اما از نظر دانشمندان اهل تسنن، نويسنده تفسير المنار جمع آوری جامعی از اقوال آنها به شرح زير کرده است:

در ميان علماء بحث است كه آیا بِسْمِ اللَّهِ در آغاز هر سوره ای جزء سوره است يا نه؟ دانشمندان پيشين از اهل مکه اعم از فقهاء و قاريان قرآن از جمله ابن كثير و اهل كوفه از جمله عاصم و كسائی از قراء و بعضی از صحابه و تابعين از اهل مدینه و همچنين شافعی در كتاب جديد و بيروت او و ثوري و احمد در يکی از دو قولش معتقدند كه جزء سوره است، همچنين علمای اماميه و از صحابه- طبق گفته آنان علی (ع) و ابن عباس و عبد الله بن عمر و ابو هريره، و از علمای تابعين سعيد بن جبیر و عطا و زهري و ابن المبارك اين عقیده را برگزيده اند.

از مجموع آنچه گفته شده چنين استفاده می شود كه حتی اكثريت قاطع اهل تسنن نیز بِسْمِ اللَّهِ را جزء سوره می دانند، در اينجا بعضی از رواياتی را كه از طرق شيعه و اهل تسنن در اين زمينه نقل شده يادآور می شويم:

" معاوية بن عمار" از دوستان "امام صادق (ع) می گوید از امام پرسيدم هنگامی كه به نماز بر می خيزم "بِسْمِ اللَّهِ" را در آغاز حمد بخوانم؟ فرمود بلی. مجدداً سؤال كردم هنگامی كه حمد تمام شد و سوره ای بعد از آن می خوانم "بسم الله" را با آن بخوانم؟ باز فرمود آری «كافی جلد ۳ صفحه ۳۱۲»

دارقطنی از علمای سنت به سند صحيح از علی (ع) نقل می كند كه مردی از آن حضرت پرسيد "السبع المثاني" چیست؟ فرمود: سوره حمد است، عرض كرد: سوره حمد شش آيت است فرمود: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ نیز آيتی از آن است" «الاتقان جلد اول صفحه ۱۳۶»،

ادامه دارد